

باده مهر عشق

سروده: سید حشمت الله علوی «خادم»

www.ketab.ir

اصفهان - ۱۳۹۵

سرشناسه : علوی بلداجی، حشمت‌الله، ۱۳۲۵.
عنوان و نام پدیدآورنده : باده مهر و آتش عشق / سروده سید حشمت‌الله علوی «خادم».
مشخصات نشر : اصفهان: نقش مانا، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری : ۴۹۶ صفحه
شابک : 978-600-5956-44-3
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع : Persian poetry--20th century
موضوع : شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴
موضوع : Religious poetry, Persian--20th century
رده‌بندی کنگره : PIRA۱۵۱/۸۵۲ب۱۷۱۳۹۵
رده‌بندی دیویی : ۸۴۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۴۳۰۵۹۹۴

نقش مانا

نقش مانا

اصفهان - صندوق پستی ۸۱۷۳۵-۳۶۳، تلفن: ۳۶۲۰۷۱۳۱

باده مهر و آتش عشق
سید حشمت‌الله علوی «خادم»
آماده‌سازی: انتشارات نقش مانا
طراح جلد: علی عبودیت

● لیتوگرافی: ظلوع ● چاپ: نشان سپاهان ● صحافی: بابک
● چاپ اول: ۱۳۹۵ ● تعداد: ۱۰۰۰ جلد
© حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸۶۰۰۵۹۵۶۰۴۴۰۳ ISBN: 978-600-5956-44-3

فهرست اشعار

۳۸	تاج کرامت	۱۱	پیشگفتار
۳۹	جام کمال		
۴۰	جمال جمیل		بخش اول: اشعار و غزلیات
۴۱	جمال خوب	۲۱	به نام او
۴۲	چراغ باغ	۲۲	در ستایش خداوند
۴۳	حدیث حسن	۲۳	عرش عزت
۴۴	حسرت دیدار	۲۴	تمنای جمال
۴۵	خدم درگاه	۲۵	وصال جانان
۴۶	خورشید و ماه	۲۶	قرب حبیب
۴۷	خزان	۲۷	آتش محبت
۴۸	خمار نام	۲۸	اسیر نگاه
۴۹	در اطاعت	۲۹	اشک روان من
۵۰	در انتظار یار	۳۰	الهام عمل
۵۱	درد هجران	۳۱	انیس دل
۵۲	در فراق یار	۳۲	بگشای در
۵۳	در خاتم	۳۳	بهار جان
۵۴	در سوگ فرزندم	۳۴	پیر فراق
۵۵	درگاه زلف	۳۵	بهار غم
۵۶	دستگیر	۳۷	پرواز

۸۴	محبوب جان	۵۷	دلدادۀ مجنون
۸۵	مستانه	۵۸	دل سوخته عشق
۸۶	مژده آزادی	۵۹	راز و نیاز
۸۷	مژده وصل	۶۰	رسوای عشق
۸۸	مراد دل	۶۱	رشته محبت
۸۹	نرد عشق	۶۲	روی پر نور
۹۰	نوید قرب	۶۳	رمز رسیدن
۹۱	نفس	۶۴	سوگ
۹۲	نشان یار	۶۵	سیمای
۹۳	نغمه دوست	۶۶	سال نو
۹۴	همت بلند	۶۷	سرو شکسته
۹۵	هنگام عیش	۶۸	شوق دیدار
۹۶	یار آشنا	۶۹	شراب لعل
۹۷	سرو بالا	۷۰	شمس الضحی
۹۸	تقدیم به محمد گلم و زهرای عزیزم	۷۱	صلاح و صبر
۹۹	آ روی جان	۷۲	صنما
۱۰۱	سحر بار	۷۳	طالب وصل
۱۰۲	همسین جلیب عشاق	۷۴	طوطی طبع
۱۰۳	دلشدگان	۷۵	طیب جان
۱۰۴	شادان و رقصان	۷۶	عکس رخ یار
۱۰۵	بشکن قلم	۷۷	غزل خوان
۱۰۵	شو نغمه خوان از نای من تا در جهان...	۷۸	فتنه نظر
۱۰۶	خداوند خرد	۷۹	کام دل
۱۰۷	دعای سفره	۸۰	گفت و گو
۱۰۸	زیور عشق	۸۱	لشکر چشم
۱۰۹	شراب صافی	۸۲	مونس جان بخش
۱۱۰	قطره بر دامن دریا	۸۳	مستانه

۱۳۹	طایر قدس	۱۱۱	کام گرفتم
۱۴۰	پاداش طلب	۱۱۲	مجلس انس
۱۴۱	یاد رفتن	۱۱۳	نشان مهتری
۱۴۲	پند پدر	۱۱۴	بی تا
۱۴۵	عمر عزیز	۱۱۵	دلدادۀ و دلبر
۱۴۶	بیقرار وصل	۱۱۶	آیینۀ زلال
۱۴۷	گل مریم	۱۱۷	در رضای دوست
۱۴۹	شهد و شادی دیدار	۱۱۸	عید
۱۵۱	ترجمۀ حدیث شریف نبی اکرم	۱۱۹	بازگشت به سوی او
۱۵۱	در بیان یکصلوسه صفت مؤمن	۱۲۰	مجلس هان
۱۵۴	دنیا	۱۲۱	آرزو
۱۵۵	در بیان آیات ۴۶ تا ۴۹ سورۀ کهف	۱۲۲	آرزوی وصل
۱۵۷	بحار الانوار جلد ۴۹، صفحۀ ۲۸۸	۱۲۳	جلوه گاه اسم اعظم
۱۵۹	راز سحر	۱۲۵	در آستانه ماه خدا
۱۶۰	شیدای وصال	۱۲۶	دعا با محبوب
۱۶۱	کبروترهای زیبای سعادت	۱۲۷	زیبای بی همتا
۱۶۳	روز رحلت پدر بزرگوارم	۱۲۸	جلوۀ ذات
۱۶۴	اشاره به حدیث ۳، بحار الانوار	۱۲۹	کرم دریایی
۱۶۵	در نیکو باطن	۱۳۰	من نه منم
۱۶۷	غم مخور	۱۳۱	همه جمال تو بود
۱۶۹	جلوه جمال	۱۳۲	بادۀ حضور
۱۷۰	ذوق حضور	۱۳۳	در فنای دوست
۱۷۱	از تو می جویم تو را	۱۳۴	عطر گل های پرپر
۱۷۲	بال عشق	۱۳۵	طالع بخت
۱۷۳	رهایی از خویش	۱۳۶	سوگ پدر
۱۷۴	در آرزوی سعادت	۱۳۷	در جوار نگار
۱۷۵	در راه وصال	۱۳۸	رسم جوانمردان

۱۷۶	افسوس	۲۱۷	کلام آخر علی
۱۷۷	مادر	۲۱۹	کلام آخر با علی
۱۷۹	پدر	۲۲۰	در ولادت امام حسن مجتبی
۱۸۰	سپاس همسر	۲۲۱	صبر امام مجتبی
		۲۲۲	در مدح و مصیبت امام مجتبی
		۲۲۳	نوحه شهادت امام حسن مجتبی
۱۸۵	صفای کعبه	۲۲۵	مولودیه امام حسین
۱۸۷	مولود کعبه	۲۲۷	در مصیبت امام مجتبی
۱۸۹	موارد کعبه	۲۲۸	وصیت مولا امیرالمؤمنین علی به...
۱۹۱	غدير خ	۲۴۳	در ولادت حضرت رسول و امام صادق...
۱۹۳	عيد ولايت	۲۴۵	در سوگ امام صادق
۱۹۵	عيد غدیر	۲۴۶	به مناسبت شهادت امام صادق
۱۹۶	خداخودر ميلاد علی	۲۴۷	در مسیر مشهد مقدس
۱۹۷	مولودیه حضرت علی	۲۴۸	در جوار تربت علی بن موسی الرضا
۱۹۸	ماه تابان حرم ميلاد امام علی	۲۵۰	در آستان مقدس امام رضا
۲۰۱	خانه زاد کعبه	۲۵۱	آدم ای جان
۲۰۳	نور هدی در ولادت امیرالمؤمنین	۲۵۳	الله به امام رضا
۲۰۴	پیشوای متقین	۲۵۵	بر درگاه رضا
۲۰۵	امام علی	۲۵۷	در جوار مرقد ائمه الحجج امام رضا
۲۰۵	غديریه	۲۵۸	در محضر رضا
۲۰۶	جلوه گاه صفات کبریا	۲۵۹	در ولادت حضرت رضا
۲۰۷	علی	۲۶۱	مرثیه امام رضا
۲۰۹	مهر علی بدون نقطه	۲۶۲	خطاب به مولا علی ابن موسی الرضا
۲۱۱	ولادت مولا علی	۲۶۳	گل نرگس
۲۱۳	سالار دو عالم بدون نقطه	۲۶۵	جلوه جمال
۲۱۴	داغ علی	۲۶۶	در ولادت با سعادت حضرت مهدی
۲۱۵	قصیده حقیه (غدير)	۲۶۷	آتش هجر

۲۹۹	روز میلاد پیغمبر خاتم	۲۶۸	آمادگی برای فرج
۳۰۱	در آستانه سفر به مدینه منوره	۲۶۹	گفت وگو با مهدی موعود
۳۰۳	گفت وگو با مدینه	۲۷۰	فرافنامه
۳۰۵	ماه مجلس (میلاد رسول اکرم)	۲۷۱	شب وصال
۳۰۷	گفت وگو با زایر مدینه منوره	۲۷۲	شمس ستم سوز
۳۰۸	روز بعثت	۲۷۳	زیان دل
۳۱۱	پیغام آور عزت	۲۷۴	دل بی قرار
۳۱۳	سلام بر پیامبر	۲۷۵	شکرانه وصال
۳۱۴	جواز آمدن	۲۷۶	خاک کوی تو
۳۱۵	در جوار مرقد مظهر پیامبر	۲۷۷	میلاد موعود
۳۱۶	نوحه در سوگ رسول اکرم	۲۷۸	مولودیه حضرت مهدی (عج)
۳۱۷	نوحه در سوگ حضرت رسول	۲۸۱	در انتظار حضرت مهدی (عج)
۳۱۹	داغ نبی	۲۸۲	منجی عالم
۳۲۱	در ماتم سیدالمرسلین	۲۸۳	کمال حسن
۳۲۳	خیر کثیر	۲۸۴	مرا مگذار و مگذر
۳۲۴	کر نر	۲۸۵	بهار دل
۳۲۵	کوثر حق در ولادت حضرت زهرا	۲۸۶	هوای دلبر
۳۲۶	کوثر پیامبر	۲۸۷	فراق دوست
۳۲۷	مولود حضرت زهرا	۲۸۸	سخنی با حضرت مهدی (عج)
۳۲۸	کوثر پیامبر	۲۸۹	شمس هدایت (حضرت مهدی)
۳۳۱	گوهر یکتای جهان خمت	۲۹۰	آینه پندار
۳۳۳	همای سعادت	۲۹۱	فراز دل
۳۳۴	مکتب خانه عشق		
۳۳۵	مدح و مصیبت حضرت زهرا		بخش سوم: سرزمین وحی
۳۳۶	شب بی ماه علی	۲۹۵	رشته وصول
۳۳۷	در سوگ فاطمه زهرا سلام الله علیها	۲۹۶	باده رحمت
۳۳۹	بانوی عظمای خلقت	۲۹۷	زیارت نامه منظوم حضرت رسول

۴۰۴	خسی در طواف	۳۴۰	مرغ پر شکسته
۴۰۵	طالب دیدار	۳۴۱	آتش در گلستان
	بخش چهارم: اندرزها	۳۴۳	در پایان سوگواری حضرت زهرا
۴۰۹	آتش پنهان	۳۴۴	زبان دل علی در غم زهرا
۴۱۰	بذر نکویی	۳۴۵	خطبه حضرت زهرا
۴۱۱	در بیان آیات ۲۳ تا ۲۷ سوره انفال	۳۶۵	در آستانه سفر به عمره منوره
۴۱۳	تاکی؟	۳۶۷	سلام بر یقیع
۴۱۴	در بیان آیه ۲۸ سوره انفال	۳۶۹	در آستان خروج از مدینه منوره
۴۱۵	کتاب همیشه سبز	۳۷۱	دیار ر
۴۱۶	عشرت خداداد	۳۷۴	مناجات در حج
۴۱۷	عمر بی حاصل	۳۷۵	در حرم یار
۴۱۹	شباب کاروان	۳۸۱	فلسفه اعمال حج
۴۲۰	گوهر کمال	۳۸۳	اعمال حج
۴۲۱	حسن خداداد	۳۸۴	اتمام اعمال حج
۴۲۳	خد خلیفه	۳۸۷	ترجمه روایت امام صادق درباره...
۴۲۴	ست	۳۸۸	نگار خوب هر جایی
۴۲۵	بانگ رحیم	۳۹۰	موسم دیدار
۴۲۷	رمز مستی	۳۹۱	به سوی حرم یار
۴۲۸	در مذمت منیت و توبه	۳۹۳	راه سلوک
۴۲۹	مرغ آزاد	۳۹۵	توبه و استغفار
۴۳۱	دام دنیا	۳۹۶	من بنده ام
۴۳۳	به یاد رفتن	۳۹۷	نگاه یار
۴۳۷	قصیده در آیات قرآن	۳۹۸	مکان بی زبان
۴۴۰	صوفی	۳۹۹	نقطه برگار
۴۴۱	در بیان شکر نعمت های حق تعالی	۴۰۰	در طواف یار
۴۴۳	تا خدا	۴۰۱	راه رستگاری
		۴۰۳	بازگشت

۴۶۷	 امام صادق	۴۴۵	 حکمت لقمان
۴۶۹	 در آستانه ماه رمضان	۴۴۷	 در فلسفه حجاب
۴۷۰	 نوید رمضان	۴۴۹	 حدیث رسول
۴۷۱	 خروج از ماه رمضان	۴۵۰	 نصیحت
۴۷۲	 در وداع ماه مبارک رمضان	۴۵۳	 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ...
۴۷۳	 خاک کوی تو	۴۵۵	 راز رسیدن به عزت
۴۷۴	 سروده‌ای در مکه مکرمه خطاب به ...	۴۵۷	 حکمت ۱۳۱ نهج البلاغه
	بخش پنجم: دوبیتی‌ها	۴۵۸	 بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۷۵
۴۷۹	 مویه بر سیاهی	۴۵۹	 استفاده از حدیث جلد ۷۰ بحار الانوار...
۴۸۲	 دوبیتی‌های به هم پیوسته	۴۶۰	 ماه رجب
		۴۶۵	 بهاریه
		۴۶۶	 ایام شد

پیشگفتار

شدم اسیر نگاهش، دمای دردم کو؟ به سوی دلشده مبتلا نمی آید؟

خادم

زبان شعر، با وحی و ایهام نسبتی دارد و شاعر آنچه که «من وراء الحجاب»^۱ باشد را می شنود و بازگو می کند:

تو مپندار که من «شعر» به خود را گفتم تا که بیدارم و هشیار، یکی دم نزنم

مولانا

«به خود بودن» و «با خود بودن» در زبان مولانا، همان هوشیار بودن و یا خودآگاهی است، که نگرش شاعر، از این مرحله می گذرد و به «گری قدم می نهد».

«با خود بودن» که در مقابل عالم «بی خودی» قرار دارد، از نظر عرفانی، بی ارزش ترین حالات آدمی است. زیرا کسانی که با خود هستند، عقل حجابگر و تعلقات ظاهری، دست و پایشان را بسته و نمی توانند حتی از جهان پیرامون خود، بهره مند شوند:

حبذا خوانی، نهاده در جهان لیک از چشم خسیسان بس نهان

گر جهان، باغی پر از نعمت شود قسم موش و مار هم، خاکی شود!

۱. سورة شوری. آیه ۵۱: نَکَر: مَنَاهِلُ الْعُرْفَانِ فِي عِلْمِ الْقُرْآنِ، زرقانی؛ تفسیر المنار، نوشته محمد رشید رضا؛ مباحث فی علوم القرآن، نوشته صبحی صالحی.

قرآن کریم نیز، چنین کسانی را مردگانی می‌داند که در ظلمات راه می‌پویند: (أَوْ مَنْ كَانَ
مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي فِي الظُّلُمَاتِ...) ^۱

مردگی، غمناکی و فنا، رهاورد عالم با خود بودن است و به عکس، بقا و زندگی و
فرحناکی و به قول مولانا: جان دلیر و زهره شیر و دیده سیر و زهره تابنده شدن، ارمغان عالم
بی‌خودی است؛ ارمغانی که مولانا خود، در یک انقلاب روحی، همه آنها را به دست آورد:

مرده بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا

زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم
مولانا، پیش از این، هرچند سجاده‌نشین با وقار و شیخ‌الشیوخ عصر خویش بود؛ اما
هیچ یک از صفاتی که به او شایسته را نداشت زیرا در بند «حدیث نحو» درمانده بود و علم، با
تمام عظمتش، حجاب او گشوده شد، غافل از آن که «حدیث محو» پیر پرواز آدمیان است:
علم‌های اهل تر، احسان علم‌های اهل دل، حمالشان

و:

در گشاد عقده‌ها گشتی تو پیر عقده‌ی چند دگر، بگشاده گیر
عالم بی‌خودی، آن جایی است که آدمی، به فطرت و خویشتن خویش باز می‌گردد و
فطرت، همان تنها مخاطب حضرت حق است: (وَفُطِّرَ اللَّهُ أَلِيَّ فُطْرَ النَّاسِ عَلَيْهَا) ^۲
از این روی، آن که از «حدیث محو» جدا مانده، به فطرت خویش را
فراموش کرده است و آنکه به آن دیار، راه یابد، «من‌تر» از خورشید یافته:
در دو چشم من نشین ای آن که از من، «من‌تری»

تا قمر را وانمایم، کز قمر روشن‌تری

مولانا

۱. سوره انعام، آیه ۲۲.

۲. سجاده‌نشین باوقاری بودم باز بچه کودکان کریم کردی

(مولانا)

بنگرید: مولوی‌نامه، جلال‌الدین همایی، ج ۱، ص ۷۶: پله پله تا ملاقات خدا، عبدالحسین زرین‌کوب.

«حدیث محو» در عالم بی خودی، هیچ کس و هیچ چیزی را بر نمی تابد. این همان روایت توحید و یکتایی و یک سوئی، و به قول شیخ شبستری، اسقاط الاضافات است: نشانی داده اند اهل خرابات که التوحید، اسقاط الاضافات به خاطر همین، کالای دکان مثنوی، تنها وحدت است و بس: مستی عشق، نیست در سر تو رو، که تو مست آب انگوری و سنایی، اندرز می داد که:

هرچه بینی جز هوا، آن دین بود، بر جان نشان

هرچه بینی جز خدا، آن بت بود، در هم شکن

همین از «حدت» دم زدن است که شاعر را در صف انبیاء می نشاند:

پس و پسی هست صف انبیا پس، شعرا آمد و پیش انبیا

و پیامبر ﷺ اداش سحران ره یافته را، همسنگ پاداش مجاهدان فی سبیل الله می دانست و در عمل، ردای مقاس خورش را، به حسان بن ثابت، هدیه می داد.

درباره این کتاب

کتاب پیش روی نیز، قصد دارد با سرودهای مخائب خویش را به آن دیار برد. از این روی، در اشعارش لطافت و ویژه‌ای وجود دارد و چون از آن برآمده است، لاجرم، بر دل می نشیند: خانه‌ای پر درد و رنج و روزگار درهمی در بلا پیچیده دورانی، سراسر ماتمی یا:

نموده تلخ، چنان کام تشنه‌ام، که می‌رس غنی، دگر به سراغ گدائی آید! نمود جلوه و دیوانه کرد و پنهان شد به خواب هم دگر آن وفا نمی آید! یا:

نصیحت نشنود مجنون، که او دیده است لیلا را

بگو دیوانه کی خواهد حدیث پیر دانا را

سروده‌های این مجموعه، مبتذل نیست و در بند عشق‌های ناسره زمینی، محبوس نشده است. نگار این شاعر، آسمانی است و تنها با آسمانیان، نرد عشق می‌بازد:

چو جان خود بگیرم من، در آغوش، آن بت رعنا
غلط گفتم، فدایش جان، که بخشیده است جان، ما را

و یا:

به آن که عهد آلتش ز یاد رفته بگو سراغ عهد شکن، یار ما نمی آید

یا:

دیدار روی دوست، چرا جستجو کنم؟ عکس رُخش فتاده به هر جا که رو کنم
آکنده است جمله عالم، ز عطر دوست کو آن مشام پاک، که این عطر بو کنم؟
لطایف حکمی و نکات قرآنی، در این سروده ها بسیار است زیرا همان گونه که گفتیم شعر
با وحی و الهام نسبتی دارد، بنابراین، شاعری که «من وراء الحجاب»^۱ را بازگو می کند،
نمی تواند از این کتاب سترگ، بی بهره باشد. به خاطر همین، انعکاس فرهنگ قرآنی، در
اشعار سخن سربازان امری ناگزیر است:

چو گویم وصف حسن ماه رویی غرض، زان زلف و رخسارم، تو باشی

عراقی

و یا:

از پی تو ز عدم، ما به جهان آمده ایم ز برای طرب و لهو و فغان آمده ایم

سنایی

هر که صید او شود، با دیگری کارش نباشد

و آن که داغ او کرفت، از مدگی عارش نباشد

اوحدی مراغه ای

و یا:

آن که پر نقش زد این دایره مینایی کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

حافظ

و یا:

۱. بنگرید: صحیح بخاری، ص ۲۰۴؛ صحیح مسلم، ص ۳۲۶؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۷؛ مجمع البیان
ذیل ۲۶/۲۲۳.

فکرم به منتهای جمالت نمی‌رسد کز هرچه در خیال من آید نکوتری

سعدی

و یا:

گمگشتگان وادی دریای معرفت در وادی یقین و گمان، از تو بی‌خبر

عطار

حتی در شعر شعرای نوپرداز نیز مضامین قرآنی را می‌توان یافت:

سر هر کوه رسولی دیدند،

ابرا نکار به دوش آوردند،

باد انازا، کردیم،

کلا از سرشان بردارد.^۱

سهراب سپهری

و یا:

من از گِل آمده‌ام،

در خاک، نور هدایت نیستم.

طاهره صفارزاده

و یا:

همچو خواب همگنان غار، چشم می‌مالیم و می‌گشاییم:

آنک طرفه قصر ز رنگار خواب شیرین کار، لیک برد است دقیانوس.^۲

اخوان ثالث

بحور اشعار این کتاب

غزلیات این مجموعه، در قالب بحور زیر است:

مقارِب مَثَمَن سَالم، رَمَل مَسدَس مَحذوف، رَمَل مَسدَس مَحَبون مَحذوف، هَزَج مَثَمَن سَالم، مَجتَث مَثَمَن مَحَبون اَصَلَم، مَجتَث مَثَمَن مَحَبون مَقصور، مَجتَث مَثَمَن مَحَبون

۱. اشاره به: آیه ۶۱، سوره فصلت.

۲. مربوط به آیات نخستین سوره کهف.

محذوف، رمل مَثْمَن مقصور، رمل مَثْمَن محذوف، هزج مسدّس محذوف (یا وزن ترانه)، رجز مَثْمَن سالم، مضارع مَثْمَن اُخرب مکفوف محذوف، مضارع مَثْمَن اُخرب مکفوف مقصور، خفیف مسدّس مخبون اصلم، رجز مَثْمَن مذال.

مدایح و مرثی

سُراینده این اثر، عشق و محبت به اهل بیت پاک رسالت را پنهان نداشته و حاصل عمری ارادت و بندگی بر این آستان را در غالب شعر برجای گذاشته است. او به ویژه وقتی از کربلا سراید، چنان عشق و علاقه به آل علی علیهم السلام بر زبان و قلمش جاری می شود، که هر خواننده ای را تحت تأثیر قرار می دهد: بی ریا، ساده، و بی تکلف:

خام، بختگاه، چو با دل نظاره کرد
چشمش به دست و خنجر شمر لعین فتاد
آه از دمو که زینب کبری، به اشک و آه
چشمش به جسم نیر عرش برین فتاد
بانگ «تویی برادر من؟» از زبان او
ده بستر زمانه و تا واپسین فتاد
و آنکه به گریه گفت: خدای قبول کن
قریانی مرا که به روی زمین فتاد

نصایح

ادب اندرزی، که از سنت های حسنه و ماندگار سرایندگان روزگاران پس بوده، در این مجموعه نیز نهفته است. نصایح سُرایشگر این اثر، برآیند روزگاری است، که شاعر، تلخ و شیرین آن را بسیار چشیده و اکنون آموزه های تلخ و شیرین خود را برای نسل واپسین خویش بازگو می کند:

دام ها را بگسل و آزاد شو نور شو، اسطوره شو، فریاد شو

و یا:

به هوش، عمر عزیز و خوش زمانه گذشت
رها ز دام شد آن کوز مهر دانه گذشت
الا، که فرصت عیشت تمام شد، بنگر
چسان به خاطر مال و مقام و خانه گذشت

حج در اشعار خادم

و بالاخره کنگره عظیم حج، تبلور هجرت از خانه خویش به خانه خدا، و طواف ابراهیم‌گونه و «سعی» هاجروار. آن جا که آدمی خود را «خسی در میقات» می‌بیند و شاعر این مجموعه، آن جا را مرکز عالی عاشقی و آموزگاری می‌داند. از این روی، ضمن بیان مناسک آن، گاه و بیگاه فلسفه وجودی اعمال و مناسک آن را نیز تذکر می‌دهد:

زیبایی خط رحال این جاست	مهد شرف و جلال این جاست
آوای علی به گشت آید	از فاطمه این سروشت آید:
جز بندگی خدای م‌سند	بگسل تو ز دست و پات هر بند...
این رکن و حطیم، باب خانه	در سیر و سلوک، شد بهانه

سخن‌سرای این مجموعه، لاف و مجازات شامری ندارد، بلکه سخن درونی خویش را ساده و بی‌تکلف، در منظوفی چون شعر ریخته و به اقیانوس بی‌کران و کهن ادب پارسی، عرضه می‌دارد و در زمانه ما، که چتر سیاه ابتذال و بی‌محتوایی، بر آبی آسمان ادبیات سایه افکنده و هیاهو، سکه رایج و متاع پر خریدار این روز و بوم شده است، تولید چنین آثاری، موجه می‌نماید؛ باشد تا بماند.

کاتب: بنده خدا

سین علی صدقیان

اصفهان، مهرماه ۱۳۸۳